

هویت اجتماعی و احساس امنیت^۱

(مطالعه موردی زنان تهران)

دکتر فریبا شایگان*

فاطمه رستمی**

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱۵

چکیده

احساس امنیت به‌عنوان یک پدیده روانشناختی- اجتماعی تحت تأثیر عوامل زیادی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظرات هویت اجتماعی گیدنز و جنکینز ۷ فرضیه و زیرفرضیه طرح و به روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه محقق ساخته از حجم نمونه ۲۶۷ نفری از جامعه آماری زنان و دختران ۱۸ سال به بالای شهر تهران آزمون گردید. نتایج پژوهش نشان داد که ۵۲٪ نمونه مورد بررسی احساس امنیت زیاد دارند، ۳۴/۳٪ در حد متوسط و ۱۳/۷٪ احساس امنیت اجتماعی کمی دارند. احساس امنیت جانی بیش از مالی و حیثیتی است. آزمون فرضیات هم نشان داد که افرادی که از هویت اجتماعی قوی‌تر، ارتباط اجتماعی بیشتر، هویت فردی بالاتر، اعتماد به نفس بیشتر و تعلقات مذهبی بالاتری برخوردارند، احساس امنیت اجتماعی بالاتری هم دارند. در این پژوهش رابطه اعتماد بنیادین و احساس امنیت تأیید نشد.

واژه‌های کلیدی: هویت اجتماعی، هویت فردی، احساس امنیت، زنان، اعتماد بنیادین، اعتماد به نفس.

طرح مسأله

امنیت همیشه یکی از مسائل اساسی و حیاتی بشر بوده و مباحث علمی زیادی را به خود اختصاص داده است، اما "احساس امنیت" مهم‌تر از وجود امنیت است. احساس امنیت با طرح مسائلی چون جامعه خطرپذیر، امنیت وجودی، رفاه اجتماعی و هویت اجتماعی در قرن بیستم وارد مطالعات تجربی شد. بر این اساس ادبیات نظری احساس امنیت فراتر از ادبیات نظری امنیت، توسعه و گسترش پیدا کرد. با این توسعه ادبیات و مطالعات انجام شده، احساس امنیت به عنوان موضوعی قلمداد می‌شود که در فضای اجتماعی جامعه با منطق خاص، تولید، حفظ و باز تولید می‌شود و بر این مبنای خود استقلال موضوعیت پیدا کرده است (بیات، ۱۳۸۸: ۹).

نکته قابل توجه اینکه احساس امنیت همیشه ملازم وجود امنیت نیست، چه بسا در جامعه‌ای امنیت وجود نداشته باشد ولی مردم احساس امنیت کنند. همچنین برعکس، ممکن است امنیت وجود داشته باشد؛ ولی مردم احساس امنیت نداشته باشند. در بسیاری از موارد احساس عدم امنیت در زنان بیشتر از مردان است و این در حالی

^۱ - این مقاله نتیجه پژوهشی در زمینه نقش هویت اجتماعی زنان در احساس امنیت اجتماعی آنان است.

* . استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی

** . کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و دبیر آموزش و پرورش

است که زنان عدم احساس امنیت خود را به خانواده و فرزندان منتقل و نسلی ترسو، محتاط، بدبین، مضطرب و بی اعتماد به جامعه و نظام سیاسی تربیت کرده و تأثیرات ناگواری در تعاملات اجتماعی و پیشرفت جامعه می‌گذارند. در کل عدم احساس امنیت زنان به مفهوم تهدید ارزش نقش مادری، همسری و گاهی سرپرستی یک خانواده است و هرگونه آسیب و تجاوزی که زن و حریم زنانه او را از لحاظ جسمی و روحی تهدید کند به نسل‌های بعدی منتقل و موجب گسترش ویژگی‌های منفی در جامعه خواهد شد. بنابراین توجه به احساس امنیت زنان و تلاش برای افزایش آن در جامعه یکی از وظایف دولت‌هاست و باید با استفاده از راه‌های گوناگون و بهره‌گیری از ابزارهای متفاوت در افزایش این احساس تلاش شود.

اگرچه احساس امنیت یک تولید اجتماعی است که نهادهای اجتماعی و ارکان جامعه از جمله مردم، حاکمیت و پلیس در تولید، تقویت و ارتقای آن نقش کلیدی و لاینفک دارند، ولی خود فرد و ویژگی‌های اجتماعی و شخصیتی او هم در ایجاد این احساس سهم هستند، بنابراین تمرکز این مقاله بر تأثیر ویژگی‌های زنان بر احساس امنیت آنان است، زیرا زنان در حوادث و تهدیدات اجتماعی آسیب‌پذیرترند و بسیاری از آنها هم، اعتماد به نفس پایینی در مقابله با این گونه اتفاقات دارند و خود را مستعد درگیر شدن در کنش‌های شدید و مقابله با مردان مجرم نمی‌بینند، از طرفی در فرهنگ جامعه فعلی ما هر جرمی که علیه زنان واقع شود، درنهایت به ضرر زنان تمام می‌شود و در نتیجه آن ممکن است کار موقعیت اجتماعی و حتی زندگی خانوادگی خود را هم از دست بدهند. از جمله ویژگی‌های فردی مؤثر بر احساس امنیت، هویت اجتماعی است. تعدادی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان ضعف هویت اجتماعی و احساس بی‌هویتی را معادل بیگانگی و عدم احساس امنیت می‌دانند. در مطالعات جدید امنیتی هم توجه به "هویت اجتماعی" در تعریف امنیت، جایگاه ویژه‌ای باز کرده است و گفته می‌شود که اگر بخش نرم افزاری جامعه (هویت اجتماعی) با تهدید و خطر مواجه شود، امنیت اجتماعی با ایجاد حریم برای جامعه، از هویت جامعه پاسداری می‌نماید (بیات، ۱۳۸۸: ۱۳۶). هویت اجتماعی بالا در زنان موجب می‌شود که آنان در کنش اجتماعی بیشتری داخل شوند، جرأت مقابله با جرایم علیه خود را پیدا کنند و با درک این توانمندی در خود، احساس امنیت بیشتری نمایند، در واقع با تقویت ابعاد اجتماعی شخصیت زنان و دختران جامعه، اندوخته عاطفی، جسارت زندگی و مقابله با رویدادها در آنها افزایش می‌یابد.

با توجه به آنچه بیان شد این مقاله که نتیجه پژوهشی در همین زمینه است، در پی بررسی علمی این سؤال مهم است که هویت اجتماعی زنان چه رابطه‌ای با احساس امنیت آنان دارد؛ و آیا زنانی که هویت اجتماعی بالاتری دارند، احساس امنیت بیشتری هم دارند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

از آن جا که خانواده، شرایط همانند سازی سالم را برای کودک فراهم می‌سازد و اولین تجربه مهم کودک در این زمینه، مادر است، اگر مادران احساس ناامنی کنند، این موضوع را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و آنها را به جهان پیرامون بی‌اعتماد می‌سازند. در واقع می‌توان گفت، اگر احساس ناامنی در بین مادران، همسران، دختران

و بطور کلی نوامیس جامعه به وجود آید، این احساس به سرعت و بصورت تصاعد هندسی در بین عموم مردم و در سطح اجتماع گسترش می‌یابد و عواقب خطرناکی چون بدبینی، بی‌اعتمادی، عدم مشارکت و همدلی برای جامعه بوجود می‌آورد.

این رو ارتقای احساس امنیت در زنان یکی از مهمترین مسائلی است که باید مورد توجه همه افراد جامعه و مسئولان قرار گیرد. در این پژوهش به نقش هویت اجتماعی زنان در احساس امنیت پرداخته می‌شود تا به این طریق خود زنان هم با تلاش و کوشش و بالابردن هویت اجتماعی خود، راهکاری برای افزایش امنیت خود ببینند.

پیشینه پژوهش

- بررسی تطبیقی هویت اجتماعی- فرهنگی زنان و عوامل مؤثر بر آن در مناطق شهری استان آذربایجان غربی پایان‌نامه فتحی است (۱۳۸۲) که به شیوه پیمایش و با نمونه ۳۸۳ نفری از نوجوانان ۱۸-۱۲ ساله ارومیه به بررسی عوامل خانواده، مدرسه، گروه دوستان و رسانه‌های تصویری بر شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگ نوجوانان می‌پردازد. نتیجه پژوهش نشان داده که بین متغیرهای احساس تعلق فرد به خانواده، احساس تعلق فرد به مدرسه، هویت اجتماعی- فرهنگی دوستان، انتظارات خانواده از فرد و شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگی پاسخگویان، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد.

- جهانی‌شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان (بررسی موردی دو شهر شیراز و استهبان) (۱۳۸۴) پژوهش است که توسط علی اصغر مقدس و بیژن خواجه نوری صورت گرفته است و نشان می‌دهد که تفاوت معناداری میان زنان شهر شیراز و استهبان به لحاظ نوگرایی، نگرش‌های نقش، جنسیت، آگاهی از جهانی‌شدن، بکارگیری فن‌آوری اطلاعاتی و رسانه‌ای و همچنین کاربرد کالاهای فرهنگی نو، که خود متأثر از جهانی‌شدن است وجود دارد. همچنین بر پایه یافته‌های این بررسی، زنان شهر شیراز از آنجا که بیشتر تحت تأثیر این فرایند قرار گرفته‌اند، هویت اجتماعی شان بیشتر دگرگون شده است.

- سوزان اسکوینگتون^۲ و دبرا بیکر^۳ در اثر خود به نام "هویت اجتماعی زنان" (۱۹۸۹) به طور مفصل به فرایند هویت اجتماعی زنان، تغییر هویت اجتماعی زنان همراه با تغییر اجتماعی یا توسعه اجتماعی، هویت جنسی و ارتباط شغل زنان و هویت جنسی آنان، پیامدهای هویت جنسی، فمینیسم، آگاهی زنان و هویت اجتماعی آنان پرداخته‌اند. در این بررسی اسکوینگتون و بیکر هویت را یک فرایند پویا و در حال تغییر تعریف کرده‌اند و این که هویت همیشه و بطور مداوم در حال ایجاد شدن است. از نظر آنها هویت در واقع یک امر نسبی است که در هر جامعه‌ای ممکن است تغییر کند. روش مطالعه آنها مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق در بین زنان از دیدگاه تفسیری بوده است (اسکوینگتون و بیکر، ۱۹۸۹: ۳).

^۲ - Skevington

^۳ - Baker

مبانی نظری

احساس امنیت پدیده روانشناختی-اجتماعی است که دارای ابعاد گوناگونی می‌باشد. این احساس ناشی از تجربه‌های مستقیم و غیر مستقیم افراد از شرایط و اوضاع محیط پیرامون است که افراد متفاوت به صورت‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند. احساس امنیت از دیدگاه روان‌شناختی دارای ابعاد گوناگون می‌باشد. این احساس ناشی از تجربه‌های عینی و اکتسابی افراد از شرایط و اوضاع پیرامونی است، بنابراین افراد به صورت‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، احساس امنیت در واقع یک تولید اجتماعی است یعنی همه نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کنند. با این دید طبیعتاً همه ارکان جامعه از جمله مردم، حاکمیت، پلیس و... در تولید و ارتقای سطح آن نقش کلیدی و لاینفک دارند. برخی از مکاتب روانشناسی و جامعه‌شناسی، احساس امنیت را از راه عکس آن یعنی احساس ناامنی تعریف کرده‌اند. احساس ناامنی دارای حیطه‌های گوناگونی است و بر حسب شرایط اجتماعی فرد به گونه‌های متفاوت مانند ناامنی شغلی، جانی، قضایی و اقتصادی ظهور می‌کند (بیات، ۱۳۸۸: ۱۵).

با وجود احساس امنیت، فرد از زندگی در محیط اجتماعی خود هراسان و نگران نبوده و در تعامل با محیط اجتماعی خود از سوی دیگران احساس ایمنی می‌کند. منابع تأمین‌کننده احساس امنیت برای آحاد و گروه‌های گوناگون متفاوت از همدیگر است و این منابع در سه سطح کلان، میانی و خرد، اثر گذار می‌باشند. در سطح کلان ساختار کلی جامعه و ایمن بودن آن از جنگ، قحطی، خشکسالی، زلزله، سیل و سقوط ساختار سیاسی حکومت از عمده منابعی است که ساختار کلان احساس امنیت در افراد را شکل می‌دهد. روابط میان نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، چالش‌های بین گروه‌ها و جناح‌های گوناگون، کارکرد نیروهای انتظامی، ارتش، قوه قضائیه، نظام پولی، نظام مندی شغلی، تعاملات جناح‌های سیاسی، بهره‌وری اقتصادی و بسیاری دیگر از پارامترها، ساختار میانی احساس امنیت در گروه‌های جامعه را شکل می‌دهند، و در سطح خرد نیز روابط بین افراد جامعه در حوزه کار، تحصیل، اقوام و خویشاوندان، همسایگان، همکاران و نیز تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم روزانه افراد از پدیده‌های گوناگون از جمله سرقت، ضرب و شتم، قتل و غیره و برخورداری‌های اقتصادی، اجتماعی افراد، احساس امنیت را شکل می‌دهد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۴).

امنیت در نظریات دورکیم

از دیدگاه دورکیم امنیت جامعه در پرتو همبستگی تأمین می‌گردد و همبستگی اجتماعی عامل حفظ جامعه از خطرات و آسیب‌هاست. در این الگو که بر رابطه ضروری امنیت با همبستگی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی تأکید می‌شود امنیت فرایند پایان‌ناپذیر رقابت و سازش میان نیروهای گوناگونی است که نماینده علایق و همبستگی‌های اجتماعی گوناگون مانند: گروه‌های صنعتی و تجاری، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌بندی‌های مذهبی و قومی و غیره هستند (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

از دیدگاه دورکیم، همبستگی یا نحوه جذب فرد در اجتماع به عنوان مهمترین عامل تعیین کننده و خلاق در جامعه است. با این حال عنصر اصلی تداوم حیات اجتماعی، نظم اخلاقی است که مجموعه‌ای از قواعد است که بر روابط اجتماعی حکم فرماست. بنابراین، همبستگی اجتماعی یک پدیده اخلاقی و معنوی است که نمود عینی نظم اخلاقی است؛ و امنیت نیز معلول نظم اخلاقی یا اخلاقیات مشترک است. گونه‌ای که با حضور ارزش‌ها و باورهای مشترک به همان نسبت که پیوند و علقه‌های جمعی افزایش می‌یابد، به همان نسبت نیز امکان تعدی به حقوق یکدیگر و تجاوز به مال و جان دیگران کاهش پیدا می‌کند (نویدینا، ۱۳۸۲).

امنیت در کنش متقابل نمادی

بر اساس مکتب کنش متقابل نمادین، به منظور ادراک حوزه معنایی امنیت و فهم طیفی از مفاهیمی که در اطراف خود ایجاد نموده است نیازمند آگاهی از جریان تأویل و تفسیری هستیم که در فرایند کنش متقابل اجتماعی رخ می‌دهد. امنیت، توانایی حفظ شرایطی است که هر فرد در آن با آگاهی و تفسیرگری دخالت کرده و با توجه به کنش دیگران و تفسیر خویشتن، کنش خویش را آگاهانه می‌سازد. حال، از آنجا که این نوع کنش که فرد به مدد قوه تفسیر، رفتار خویش را در برابر دیگران شکل می‌دهد یا سلوک خود را در برابر دیگران یا موقعیت اجتماعی خود را می‌سازد، مبتنی بر کنش درونی خود و خود خویشتن است، امنیت را می‌توان معطوف به شرایطی دانست که "خود" فرد یا افراد، گروه‌ها یا سازمان‌ها حفظ و مصون گردند، یعنی امنیت را امکان محافظت و نگهداری از "خود" دانست و یا امنیت را توانایی حفظ و بقای "خود" در نظر گرفت. بنابراین، در مکتب کنش متقابل نمادی، امنیت در هر سطحی (ملی، اجتماعی، فردی) به حفظ "خود" یا همان هویت (هویت ملی، هویت اجتماعی، هویت فردی) نظر دارد. یعنی شرایطی که حضور هویت جمعی را در کنش‌های متقابل امکان‌پذیر نماید و طرفین را از واکنش‌های غیراجتماعی برهاند (نویدینا، ۱۳۸۸).

امنیت از نگاه آنتونی گیدنز

گیدنز "امنیت" را چنین تعریف می‌کند: "امنیت" را می‌توان موقعیتی خواند که در آن با یک رشته خطرهای خاص مقابله شده و یا به کمترین اندازه رسانده شده باشند. تجربه امنیت به تعادل اعتماد و مخاطره بستگی دارد. امنیت چه به معنای بالفعل و چه به معنای تجربی آن، ممکن است به انبوهه‌ها یا مجموعه‌هایی از آدم‌ها، تا حد امنیت جهانی و یا به افراد ارتباط داشته باشد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۴).

سپس او به طرح "امنیت وجودی" به‌عنوان یکی از صورت‌های مهم امنیت پرداخته است و از ضرورت "امنیت وجودی" برای مقاومت در مقابل هجوم گسترده و بی‌سابقه مخاطرات نهادهای مدرنیته سخن می‌گوید. امنیت وجودی عبارت است از: ایمن بودن، یعنی در اختیارداشتن "پاسخ‌هایی" در سطح ناخودآگاه و خودآگاهی عملی برای برخی پرسش‌های وجود بنیادین که همه آدمیان در طول عمر خود به نحوی مطرح کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۵). به عبارت دیگر، این اصطلاح راجع به اطمینانی است که بیشتر آدمها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

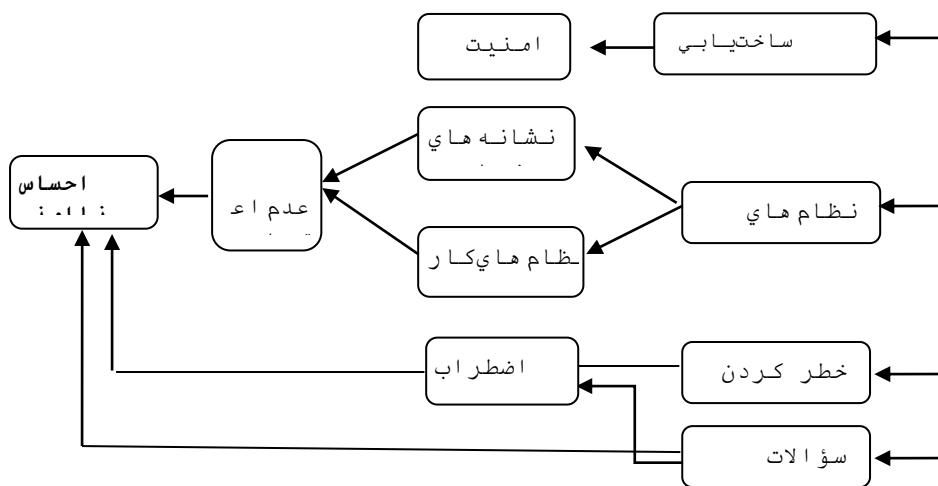
عوامل مؤثر بر ایجاد احساس امنیت

مروری بر ادبیات پژوهشی احساس امنیت، آشکار می‌سازد که عوامل متعدد و متنوعی بر احساس امنیت شهروندان تأثیر می‌گذارند که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم.

اعتماد و احساس امنیت

گیدنز احساس امنیت را به اعتماد ربط می‌دهد. به نظر او دو نوع قابلیت اعتماد وجود دارد: یک نوع قابلیت اعتمادی که در بین افرادی که آشنایی کامل با هم دارند صورت می‌گیرد که مبنای آن شناخت دقیق و آشنایی طولانی است و افراد صلاحیت لازم برای قابلیت اعتماد را به صورت تجربی به یکدیگر اثبات کرده‌اند و نوع دوم قابلیت اعتمادی است که در بین افرادی صورت می‌گیرد که نسبت به هم به صورت تجربی شناخت کامل ندارند و به اصطلاح نسبت به هم غریبه هستند؛ ولی افراد تحت تأثیر نظام‌های تخصصی و کارشناسی مجبورند به دیگران اعتماد کنند. منظور گیدنز از نظام‌های نمادین، نمادهای کارشناسی چون پزشک، پلیس، معلم، تعمیرکار، تزریقاتی و.... می‌باشد که ما به واسطه قواعد تخصصی باید به آنها اعتماد داشته باشیم و این اجبار ناشی از بی‌اطلاعی افراد از تخصص و کارشناسی نظام‌های تخصصی است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

نمودار ۱- مدل احساس ناامنی وجودی گیدنز (بیات، ۱۳۸۸)



گیدنز در پاسخ به این سؤال که امنیت وجودی چگونه بدست می‌آید، بحث اعتماد بنیادین را مطرح می‌کند. اعتماد بنیادین تشکیل دهنده رابطه‌ای است که جهت‌گیری عاطفی و شناختی به سوی دیگران، به سوی دنیای عینی و به سوی هویت شخص از آن سرچشمه می‌گیرد. تجربه اعتماد بنیادین در حقیقت هسته امیدواری است و منشأ چیزی را تشکیل می‌دهد که آن را "شهامت" می‌نامند. اعتماد بنیادین در همان حال که تحت تأثیر توجهات محبت

آمیز نخستین مراقبان و سرپرستان کودک تشکیل می‌شود، رفته رفته هویت فرد را به طرز سرنوشت ساز به مهربانی‌ها و خوشامد‌های دیگران وابسته می‌سازد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

دین و احساس امنیت

دین نظامی فکری است که افراد جامعه را به وسیله آن به خودشان باز می‌نمایند و روابط مبهم و در ضمن صمیمانه‌شان را با جامعه، ازین طریق بیان می‌کنند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۹۸).

اُدی کارکردهایی از دین را برای فرد در جامعه برمی‌شمارد از جمله: دین برای انسان، حمایت و تسلی به بار می‌آورد و از این طریق ارزش‌ها و هدف‌های تثبیت شده را پشتیبانی می‌کند. دین از طریق آیین‌ها و مراسم، امنیت عاطفی و هویت و نقطه اتکای ثابتی در بحبوحه ناسازگاری‌های آراء و عقاید برای انسان به بار می‌آورد. دین به انسان در شناخت خودش کمک می‌کند و باعث می‌شود که او احساس هویت کند. دین در فراگرد رشد انسان بسیار اهمیت دارد زیرا به افراد در بحران‌های زندگی و مقاطع گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر کمک می‌کند و در نتیجه بخشی از فراگرد اجتماعی شدن به‌شمار می‌آید (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۱۰).

آموزه‌های دینی در تربیت فرد در جامعه و بویژه زنان کارکرد مؤثری دارند. این آموزه‌ها روابط اجتماعی زنان را بهبود بخشیده و در امور و تعاملات اجتماعی هم باعث موفق شدن ایشان خواهد شد. حفظ حجاب، نداشتن آرایش‌های تحریک آمیز، حفظ نگاه از نامحرم و... که از مصادیق آموزه‌های دین اسلام می‌باشند، موجب حفظ حریم زنان در جامعه و افزایش احساس امنیت در ایشان می‌گردد. از طرفی ارزش‌های دینی شکل دهنده هویت اجتماعی افراد هستند.

هویت اجتماعی و احساس امنیت

هویت مفهومی است که در علوم گوناگون دارای فضای مفهومی^۴ خاص است. هویت در اصل "هوهویت" بوده و به معنی "این همانی" یا "اتحاد به ذات" است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر است (الطائی، ۱۳۷۸: ۳۳).

مُولار^۵ با ترسیم سه‌شکل از امنیت شامل: امنیت ملی، امنیت اجتماعی، و امنیت انسانی اعتقاد دارد که در امنیت اجتماعی مرجع گروه‌های اجتماعی و تهدیدات مربوط به هویت است (نویدینا، ۱۳۸۸: ۱۳۷). آل ویور امنیت را با تکیه بر هویت اقوام و گروه‌های اجتماعی توضیح می‌دهد، از نظر او اگر در یک جامعه اقوام و گروه‌های اجتماعی نسبت به هویت خویش احساس خطر و تهدید کنند، مشکل امنیتی پیش آمده است. ویور امنیت را در دو بُعد سخت افزاری و نرم افزاری توضیح داده و اعتقاد دارد که اگر بخش سخت افزاری جامعه دچار خطر شود برعهده امنیت ملی است که آن را رفع نماید و اما زمانی که بخش نرم افزاری (هویت اجتماعی) با تهدید و خطر مواجه شود امنیت اجتماعی با ایجاد حریم برای جامعه از هویت آنان پاسداری می‌نماید. از نظر ویور احساس امنیت مبتنی

⁴ Conceptual Space

بر موقعیت‌هایی است که در آن گروه‌های (هویتی) مهم جامعه احساس می‌کنند که هویت آنها بوسیله مسائل و مشکلاتی چون مهاجرت، واگرایی، تهاجم فرهنگی و... مورد تهدید قرار نگرفته است. در این حوزه ویور به تقویت هویت فرهنگی، تأکید ویژه‌ای دارد (نویدنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

از نظر گیدنز هرچه جوامع به سمت تجدد و توسعه یافتگی پیش می‌روند و اجتماعات انسانی بزرگ‌تر و با روابط پیچیده‌تر حرکت می‌کنند و نظام‌های مجرد در آنها شکل می‌گیرند، "خود" و "هویت" افراد محدودتر می‌شود چرا که مکانیزم‌های حفاظتی افراد ضعیف‌تر می‌شود. می‌توان گفت که تجدد چارچوب حفاظتی جوامع کوچک سنتی را از جاکنده و آنها را با سازمان‌هایی بزرگ‌تر و غیر شخصی‌تر جانشین کرده است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۸).

گیدنز در بحث امنیت وجودی معتقد است زمانی که فرد می‌داند که چگونه به کار خود ادامه دهد بدون آن که وقفه و مزاحمتی برای او بوجود آید، حالتی ذهنی و روانی برای او بروز می‌کند که این همان حالت امنیت وجودی (احساس امنیت) است. چنانچه این فرد عامل، بطور کلی توانایی ادامه فعالیت را از دست بدهد، وضعیتی که ممکن است پیامد زلزله‌ای باشد که به لحاظ اجتماعی همه را فلج کرده یا ناشی از جراحی باشد که فرد را به لحاظ روحی فلج کرده است، در چنین حالتی فرد احساس درماندگی، نگرانی و بی‌ثباتی کامل (احساس ناامنی) می‌کند (استونز، ۱۳۷۹).

از نظر بوزان جوامع متشکل از یک احساس هویت اجتماعی هستند. همان چیزی که به افراد و گروه‌ها امکان می‌دهد خود را به عنوان یک جزء از جامعه تلقی نمایند. با این تفصیل، بوزان بحث خود را با تأکید بر اصول نظام ارگانیکی بیان نمود و در ادامه عناصر ارگانیکی امنیت اجتماعی را "هویت" نامیده و امنیت اجتماعی را مترادف "امنیت هویت" تلقی می‌کند (بوزان، ۲۰۰۰).

در هویت فردی "من" در مقابل "دیگران" قرار می‌گیرد و تفاوت‌هایی که فرد با دیگران دارد آشکار می‌شود و باعث ایجاد احساسات و علائق خاصی در فرد می‌گردد. هویت اجتماعی یک فرد به خصوصیات و مشخصات و تفکراتی اشاره می‌کند که فرد آنها را از طریق اشتراکات اجتماعی و عضویت در گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی کسب می‌کند. این گروه‌ها و مقوله‌ها شامل نژاد، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت، احزاب سیاسی و... می‌شوند. زمانی که یک فرد، عضو یک گروه و مقوله‌ای می‌شود و یا از قرار گرفتن در یک مقوله‌ای آگاهی پیدا می‌کند یکسری خصوصیات و ویژگی‌هایی را از آن به دست می‌آورد که در بین گروه یا مقوله موردنظر مشترک است. با گرفتن این خصوصیات، فرد به آن گروه احساس تعلق می‌کند. هویت اجتماعی یک فرد باعث ایجاد "ما" در برابر "آنها" می‌شود (Turner & Haslam, 2001: 20).

جنکینز، از نظریه پردازان هویت، بر این نظر است که می‌توان از یک الگوی هویت شناسی واحد هم برای فهم هویت فردی و هم برای درک هویت اجتماعی استفاده کرد. جنکینز معتقد است اگر هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، عکس آن نیز صادق است. هویت فردی - که در خویشتنی تجسم یافته - جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنی دار نیست. افراد یگانه و متفاوت هستند، اما خویشتنی، بطور کامل در اجتماع ساخته می‌شود. شکل‌گیری هویت فردی در فرایندهای اجتماعی شدن ریشه دارد. خویشتنی، انسان بودن، جنسیت و در برخی

شرایط، خویشاوندی و قومیت، هویت‌های اولیه هستند که در مراحل بعدی زندگی از هویت‌های دیگر مستحکم‌تر و در برابر دگرگونی، انعطاف‌پذیرتر هستند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۷).

یکی از تئوری پردازان هویت اجتماعی، تاجفل است. وی در سال ۱۹۷۸، نظریه هویت اجتماعی خود را مطرح کرد. اساس نظریه تاجفل توجه به جنبه‌هایی از هویت است که از حساسیت گروهی ناشی می‌شود، به نظر وی اجتماع از افرادی تشکیل شده است که با هم بر اساس قدرت و پایگاه‌شان رابطه دارند و ساختار این ارتباط گروهی، برای شکل‌بندی هویت، دارای اهمیت است.

از نظر تاجفل، هویت اجتماعی عبارتست از: یک خود مفهومی ناشی از عضویت درون گروهی در یک گروه اجتماعی همراه با احساسات، ارزش‌ها و تماس‌های عاطفی با دیگر اعضا، که این احساس باعث تعلق فرد به گروه شده و باعث می‌شود که خود را در دسته‌بندی‌های اجتماعی، وابسته به گروه خود معرفی کند: تاجفل همچنین معتقد است که هویت یابی اعضای گروه‌های با پایگاه بالاتر در گروه‌شان قوی‌تر از گروه‌های با پایگاه‌های پایین‌تر است و این به این دلیل است که اعضای گروه‌های بالاتر یک هویت مثبت را در داخل گروه خود کسب کرده‌اند (Skevington & Baker, 1989: 3).

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این تحقیق، ملهم از آرای دو جامعه‌شناس معاصر، ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز است. این دو متفکر در مورد هویت اجتماعی نظریه پردازی کرده و تلاش کرده‌اند در تحلیل هویت، بر شکاف میان فرد و جامعه پل بزنند و فرایندهای هویت و احساس امنیت را با در نظر گرفتن تأثیرات دوسویه افراد و اجتماع تبیین کنند. گیدنز امنیت را "مصونیت در برابر خطرها" تعریف نموده است. او به طرح "امنیت وجودی" به عنوان یکی از صورت‌های مهم امنیت پرداخته است و از ضرورت "امنیت وجودی" برای مقاومت در برابر هجوم گسترده و بی سابقه مخاطرات نهادهای مدرنیت سخن می‌گوید.

به نظر گیدنز انسان در کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد می‌کند و در جریان زندگی آن را پیوسته تغییر می‌دهد و جرح و تعدیل می‌کند. هیچ کس دارای هویت ثابتی نیست، زیرا هویت، سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است.

گستره روابط اجتماعی، به جهت اهمیتی که در فرآیند تعامل‌های اجتماعی و شکل‌گیری هویت شخصی دارد، موجب تداوم کنش‌های اجتماعی می‌شود. این گستره در این دیدگاه مدنظر است.

در بخش دیگری از دیدگاه گیدنز، شرط اساسی تدارک هویت شخصی، استقرار "اعتماد بنیادین"^۵ است. از نظر او یکی از تجارب بنیادین دوران اولیه، تجربه اعتماد بنیادین است که ریشه در اعتماد و اعتماد به اشخاص صالح و معتبر دارد. تجربه اعتماد بنیادین نوعی امنیت وجودی و خوش بینی و اعتماد به دیگران پدید می‌آورد که به

^۵ - اصطلاح مورد استفاده گیدنز: به معنی هسته اولیه هویت هر شخص که از کودکی در ارتباط متقابل با مادر شکل می‌گیرد و تنها بخش ثابت هویت است.

فرد امکان می‌دهد تا در رویارویی با رویدادهای ناگوار زندگی اجتماعی امیدواری و شهامت خود را حفظ کرده و احساس امنیت کند.

از نظر جنکینز، "خود" را می‌توان به عنوان یک هویت اجتماعی اولیه (یعنی بنیادی) در نظر گرفت. "خود" و تعریفی که فرد از خودش می‌کند، یعنی هویت شخصی، هویتی بنیادی و الگویی برای فهم همه هویت‌های بعدی و شاخصاری برای پیوند زدن آن هویت‌هاست و جنسیت مهم ترین عاملی است که به تجربه فرد سامان می‌دهد، آن را در خویشتن ادغام می‌کند و فرصت‌ها و تجربیات زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان گفت که موقعیت‌های اجتماعی و نیز احساس امنیت اجتماعی زنان نسبت به مردان متفاوت است.

از نظر جنکینز نیز اعتماد بنیادین، نقش مهمی در نحوه تشکیل هویت اجتماعی زنان داشته و به آنان امکان می‌دهد تا در رویارویی با رویدادهای ناگوار زندگی اجتماعی، با تکیه بر شاخص اعتماد به نفس - که آن هم از اعتماد بنیادی سرچشمه می‌گیرد - امیدواری و شهامت خود را حفظ کرده و به نوعی از امنیت وجودی و خوش بینی و اعتماد نسبت به دیگران دست یابند.

جنکینز معتقد است، همان گونه که ساختار اجتماعی شامل عوامل گسترده‌ای است که شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا روش‌های معین انطباق را در پیش گیرد، شخصیت هم دارای نیروهای عظیمی است که از درون او را رهبری می‌کند تا شکل معین انطباق را انتخاب کند، بیافریند یا تلفیق کند. به این ترتیب نقش شناسی را می‌توان از جهتی به مثابه جنبه‌ای از شخصیت بشمار آورد. همچنین نقش شناسی بیانگر کوشش فرد در شکل دادن به واقعیت اجتماعی و تعیین جایگاه او در واقعیت اجتماعی است و به جستجوی او برای درک معانی و رضایت خاطر جهت می‌دهد. معمولاً افراد و به ویژه زنان، نقش‌های اجتماعی متعددی را به عهده دارند که تابع عضویت آن‌ها در نهادها و گروه‌های گوناگون است و هرکدام وجهی از هویت آن‌ها را می‌سازد. اما برخی از این نقش‌ها و هویت‌ها، وزن و اهمیت بیشتری برای آن‌ها دارد، هویت اجتماعی غالب یا هویت نقشی مسلط⁶ همانی است که ارزش و اهمیت بیشتری برای او دارد.

با وجود افزایش و شدت یافتن فرایندها و نقش‌های اجتماعی، مذهب همچنان در تمام ابعاد خود به عنوان منبع مهمی برای هویت بخشی بشمار می‌رود. دین به عنوان منبع اولیه معنا بخشی و هویت بخشی به بسیاری از افراد مطرح است.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت، هویت اجتماعی زنان بر احساس امنیت آنان تأثیر دارد و در این تحقیق هویت اجتماعی از دو بخش: روابط اجتماعی و اعتماد بنیادین تشکیل شده و همچنین بین هویت فردی و هویت اجتماعی زنان هم رابطه برقرار کرده ایم به نحوی که اگر هویت فردی زنان که خود متشکل از اعتماد به نفس، تحصیلات و میزان مذهبی بودن است قوی باشد، هویت اجتماعی آنان هم قوی تر و احساس امنیت آنان هم بیشتر می‌شود. بنابراین فرضیات زیر در این رابطه تدوین می‌شود:

۱. بین هویت اجتماعی زنان و احساس امنیت آنان رابطه وجود دارد.

⁶ - dominant role identity

- هر چه ارتباطات اجتماعی زنان بیشتر، احساس امنیت آنان بیشتر.
- هر چه اعتماد بنیادین زنان بیشتر، احساس امنیت آنان بیشتر.
- ۲. بین هویت فردی و هویت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
- ۳. هر چه هویت فردی زنان قویتر، احساس امنیت آنان بیشتر.
- هر چه اعتماد به نفس زنان بیشتر، احساس امنیت آنان بیشتر.
- هر چه زنان مذهبی تر، احساس امنیت آنان بیشتر.

تعریف مفاهیم

احساس امنیت:^۷ با وجود احساس امنیت، فرد از زندگی در محیط اجتماعی خود، هراسان نبوده و در تعامل با دیگران احساس ایمنی می کند (بیات، ۱۳۸۸). در این تحقیق احساس امنیت با ۹ سؤال در خصوص احساس امنیت از سه بعد جانی، حیثیتی و مالی در سطح ترتیبی بررسی و سنجیده می شود.

هویت اجتماعی:^۸ احساس تعلق و همبستگی به یک جامعه است، به گونه ای که عضو یک جامعه، از سایر جوامع متمایز باشد و فرد در مقابل معیارها و ارزش های جامعه خود، احساس تعهد و تکلیف کند و در امور گوناگون آن مشارکت جوید، انتظارات جامعه از خود را پاسخ دهد و در مواقع بحرانی، سرنوشت جامعه برای او مهم باشد (بورک، ۱۹۹۷). هویت اجتماعی زنان در این تحقیق با دو شاخص اعتماد بنیادین (اعتماد به دیگران) و ارتباط اجتماعی آنان تعریف شده است.

هویت فردی: خود و تعریفی که فرد از خودش می کند، یعنی هویتی بنیادی و الگویی برای فهم همه هویت های بعدی و شاخص سازی برای پیوند زدن آن هویت هاست (جنکینز، ۱۳۸۱). هویت فردی در این تحقیق با شاخص های اعتماد به نفس، میزان مذهبی بودن و تحصیلات زنان پاسخگو اندازه گیری می شود.

ارتباط اجتماعی: عبارت است از: محدوده کسانی که فرد با آن ها ارتباط دارد و در واقع بر آنان تأثیر می گذارد یا از آنان تأثیر می پذیرد. گیدنز معتقد است افراد، نسبت به ارتباطی که با دیگران دارند دارای تنوع مراجع هستند و از بین مراجع متنوع، حق انتخاب دارند (گیدنز، ۱۳۷۸). این متغیر با شاخص هایی چون شرکت در مراسم های گوناگون عمومی و تمایل به عضویت در انجمن های گوناگون در سطح ترتیبی سنجیده می شود.

اعتماد بنیادین:^۹ این نوع اعتماد نه تنها به این معناست که "شخص اتکا به یکنواختی و تداوم تأمین کنندگان خارجی اش را یاد گرفته، بلکه این را نیز یاد گرفته که می تواند به خودش اعتماد کند" (گیدنز، ۱۳۷۷). با استناد به نظر گیدنز، تعریف مورد نظر از اعتماد بنیادین این است که شخص علاوه بر اعتماد به دیگران معتبر و خوش بینی نسبت به زندگی، نسبت به خود هم اعتماد دارد. این متغیر با ۶ گویه سنجیده شده است.

⁷ - Security to feel

⁸ - Social identity

⁹ - Basic trust

میزان مذهبی بودن: فرد مذهبی کسی است که با آگاهی به اصول و شعائر یک مذهب، در نظر و عمل پیروی از آن دین (مذهب) را اتخاذ کند به نحوی که این پیروی بر زندگی اجتماعی و غیر دینی او نیز تأثیر بگذارد (انوری، ۱۳۷۴: ۱۵۶). در این تحقیق مذهبی بودن با گویه‌هایی در خصوص میزان اعتقادات مذهبی، بخش تجربی، انجام مناسک دینی و پیامدی دینداری سنجیده می‌شود.

اعتماد به نفس: منظور از افراد دارای اعتماد به نفس در این تحقیق کسانی‌اند که خواسته‌های خود را شناخته و در مقابل مشکلات احساس ضعف نمی‌کنند و توانایی تصمیم‌گیری در مورد این که چه رفتاری را در هر موقعیتی باید داشته باشند را دارند که با ۵ گویه سنجیده شده است.

خلاصه تعریف عملیاتی مفاهیم

مفهوم	شاخص	تعداد گویه
احساس امنیت	بُعد جانی	۲
	بُعد مالی	۲
	بُعد حیثیتی	۵
هویت اجتماعی	اعتماد بنیادین	۶
	ارتباط اجتماعی	۹
هویت فردی	اعتماد به نفس	۴
	مذهبی بودن	۶

روش شناسی تحقیق

از آنجا که در این تحقیق به نگرش افراد و احساس آنها نسبت به امنیت و نیز هویت اجتماعی و فردی خودشان پرداخته می‌شود از روش تحقیق پیمایشی^{۱۰} که بهترین روش برای سنجش نگرش است؛ استفاده شده است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات هم پرسشنامه (محقق ساخته) است.

جامعه آماری و حجم نمونه

از آن جا که متغیر مستقل اصلی تحقیق، هویت اجتماعی است و معمولاً پس از ۱۸ سالگی این هویت در افراد تثبیت می‌شود و نیز بدلیل تمرکز تحقیق روی زنان؛ تمام زنان ۱۸ تا ۶۵ سال شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند که شامل ۳۸۹۷۹۶۰ نفر می‌باشند (مرکز آمار ایران) که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۲۶۷ نفر و در نهایت جهت جایگزینی پرسشنامه‌های ناقص و بی‌پاسخ، ۳۰۰ نفر که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب گردیدند پاسخگوی پرسشنامه بودند.

$$n = \frac{Nt^2 \cdot pq}{Nd^2 + t^2 pq} = \frac{3897960 \cdot (0.1 \cdot 0.9)^2 \cdot (25 \cdot 0)}{3897960 \cdot (0.06 \cdot 0)^2 + (0.1 \cdot 0.9)^2 \cdot (25 \cdot 0)} = 267$$

روایی و پایایی^{۱۱} ابزار تحقیق:

روایی پرسشنامه، با استخراج فرضیات از دل تئوری‌ها و تعریف دقیق مفاهیم از بُعد نظری و عملیاتی و بهره‌گیری از نظرات کارشناسان علوم اجتماعی صورت گرفت. همچنین از سؤالات سایر تحقیقات بهره‌گیری و اصلاحات لازم در سؤالات انجام شد. برای سنجش پایایی و ماندگاری ابزار تحقیق هم ابتدا پیش‌آزمون به تعداد ۳۰ پرسشنامه انجام گرفت و سپس با استفاده از تکنیک آلفای کرونباخ^{۱۲} برآورد پایایی گردید که ضریب محاسبه شده برابر ۸۴٪ و مبین پایایی پرسشنامه می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

از بین ۳۰۰ پاسخگوی مورد مطالعه، کف سن ۱۸ سال و سقف سن ۶۵ سال بوده است. میانگین سن پاسخگویان، ۲۹ سال است از نظر تحصیلات، تعداد ۸/۳٪ دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۲۸/۷٪ دیپلم و ۶۳٪ تحصیلات بالای دیپلم داشته‌اند. تعداد ۵۱٪ از پاسخگویان، مجرد و ۴۵٪ متأهل بودند. ۲۳/۷٪ پاسخگویان دانشجوی، ۲۶/۳٪ کارمند، ۱۹٪ خانه‌دار، ۹٪ دانش‌آموز و ۴٪ معلم بودند. میزان احساس امنیت پاسخگویان هم به شرح جدول ۱ می‌باشد:

جدول ۱- توزیع درصدی احساس امنیت پاسخگویان در ابعاد گوناگون

ردیف	مقوله	کم	متوسط	زیاد
۱	بُعد جانی	۱۵/۰	۳۲/۰	۵۲/۳
۲	بُعد مالی	۲۷/۰	۳۰/۷	۴۱/۷
۳	بُعد حیثیتی	۳۲/۷	۲۷/۳	۳۹/۳
۴	کل	۱۳/۷	۳۴/۳	۵۱/۷

بر اساس جدول ۱ بیش از نیمی از زنان پاسخگو در جامعه (۵۲٪)، احساس امنیت زیادی دارند و تنها ۱۳/۷٪ آنان احساس امنیت کمی دارند. احساس امنیت جانی بیش از سایر موارد است (۵۲٪)، پس از آن، امنیت مالی در مرتبه بالایی قرار دارد (۴۲٪) و امنیت حیثیتی کمتر از سایر ابعاد است و ۳۹/۳٪ احساس ناامنی حیثیتی می‌کنند که این امر می‌تواند ناشی از فرهنگ اسلامی- ایرانی مردم باشد که زنان را نگران از هتک حرمت می‌کند و از طرفی هتک حرمت زنان زیان‌های غیرقابل جبرانی به زندگی خانوادگی و شخصیتی آنها وارد می‌کند.

آزمون فرضیات

^{۱۱} - Validity & Reliability

^{۱۲}. Cronbach's Coefficient Alpha

فرضیه اول: "بین هویت اجتماعی زنان و احساس امنیت آنان رابطه وجود دارد" آزمون این فرضیه در جدول ۲ آورده شده است:

جدول ۲- درصد رابطه بین احساس امنیت و هویت اجتماعی پاسخگویان

جمع	بالا	متوسط	ضعیف	هویت اجتماعی / احساس امنیت
۱۳/۷	۴۶/۳	۴۱/۵	۱۲/۲	کم
۳۴/۳	۶۴/۱	۳۱/۱	۴/۹	متوسط
۵۱/۷	۶۹/۵	۲۶/۵	۴/۵	زیاد
۱۰۰	۶۴/۳	۳۰/۰	۵/۷	جمع

Gamma= ۰/۲۲۱ Sig= ۰/۰۲۶

نتایج جدول ۲ نشان دهنده همبستگی ۲۲ درصدی بین دو متغیر "احساس امنیت" و "هویت اجتماعی" است و به احتمال ۹۵٪ این رابطه در جمعیت آماری نیز وجود دارد. سطح معناداری بالا نشان دهنده واقعی بودن رابطه مشاهده شده بین هویت اجتماعی و احساس امنیت است. بنابراین می توان ادعا کرد، هرچه فرد دارای هویت اجتماعی قوی تری باشد، احساس امنیت بالاتری هم خواهد داشت. گیدنز معتقد است هر چه جوامع به سمت توسعه یافتگی می روند و اجتماعات انسانی بزرگ تر می شوند، هویت افراد محدودتر شده و مکانیزم حفاظتی افراد ضعیف تر می شود.

زیر فرضیه اول: "هر چه روابط اجتماعی زنان بیشتر، احساس امنیت آنان بیشتر".

جدول ۳- درصد رابطه بین ارتباط اجتماعی و احساس امنیت پاسخگویان

جمع	زیاد	متوسط	کم	روابط اجتماعی / احساس امنیت
۱۳/۷	۷/۳	۴۳/۹	۴۸/۸	کم
۳۴/۳	۱۳/۶	۴۲/۷	۴۳/۷	متوسط
۵۱/۷	۲۰/۶	۴۴/۰	۳۶/۱	زیاد
۱۰۰	۱۶/۳	۴۳/۳	۴۰/۳	جمع

Gamma= ۰/۱۸۷ Sig= ۰/۰۲۶

همبستگی بین علاقه به همکاری با نهادها و گروه های اجتماعی با $\text{Gamma}=0/187$ و در سطح ۹۵٪ معنادار می باشد. این نتیجه نشان می دهد که از بُعد جامعه شناختی افرادی که تعاملات برون گروهی بیشتری دارند بدلیل ارتباط با افراد جامعه نسبت به دیگر زنان، خوش بین تر هستند و احتمالاً اعتمادشان نیز بیشتر است، در نتیجه احساس امنیت بالاتری هم دارند.

زیر فرضیه دوم: "هر چه اعتماد بنیادین زنان بیشتر احساس امنیت آنان بیشتر".

جدول ۴- درصد رابطه بین اعتماد بنیادین و احساس امنیت پاسخگویان

جمع	زیاد	متوسط	کم	اعتماد بنیادین احساس امنیت
۱۳/۷	۱۹/۵	۴۳/۹	۳۶/۶	کم
۳۴/۳	۲۱/۴	۴۳/۷	۳۵/۰	متوسط
۵۱/۷	۱۴/۲	۳۸/۷	۴۷/۱	زیاد
۱۰۰	۱۷/۳	۴۱/۳	۴۱/۳	جمع

Gamma= -۰/۱۷۵

Sig= ۰/۰۳۶

ضریب همبستگی ۰/۱۷ منفی و سطح معناداری بالا بین دو متغیر اعتماد بنیادین و احساس امنیت نشان دهنده وجود رابطه معکوس بین این دو متغیر است و با اطمینان ۹۵٪ این نتیجه را می‌توان به جامعه آماری تعمیم داد. بنابراین زیر فرضیه دوم هم تأیید نمی‌شود. اگر چه اندیشمندان این حوزه معتقد بودند که بدلیل شکل‌گیری اعتماد بنیادین از دوران کودکی، افرادی که این نوع اعتماد در آنان بالاست، نسبت به دیگران خوش بین بوده و با دید مثبت به جامعه نگاه می‌کنند ولی نتایج تحقیق نشان داد که این رابطه در این جامعه آماری معکوس است و کسانی که اعتماد بنیادین بیشتری دارند، احساس امنیت کمتری دارد.

فرضیه دوم: "بین هویت اجتماعی و هویت فردی زنان رابطه وجود دارد"

جدول ۵- درصد رابطه بین هویت اجتماعی و هویت فردی پاسخگویان

جمع	بالا	متوسط	ضعیف	هویت فردی هویت اجتماعی
۵/۷	۰/۰	۵۸/۸	۴۱/۲	ضعیف
۳۰/۰	۶۶/۷	۳۱/۱	۲/۲	متوسط
۶۴/۳	۹۹/۵	۰/۵	۰/۰	بالا
۱۰۰	۸۴/۰	۱۳/۰	۳/۰	جمع

Gamma= ۰/۹۸۵

Sig= ۰/۰۰۰

رابطه قوی فوق با سطح اطمینان بالا نشانگر همبستگی بالای بین این دو بخش از هویت است. هرچه هویت فردی افراد قوی‌تر و اعتماد به نفس و اطمینان به توانمندی‌های خود در آنها بالاتر باشد، هویت اجتماعی آنها نیز قوی‌تر و تعامل و ارتباطشان با دیگران هم بیشتر خواهد بود. این همبستگی، تأییدکننده نظر گیدنز در مورد رابطه بین هویت فردی و هویت اجتماعی است.

فرضیه سوم: "بین هویت فردی و احساس امنیت زنان رابطه وجود دارد"

جدول ۶- درصد رابطه بین هویت فردی و احساس امنیت پاسخگویان

جمع	بالا	متوسط	ضعیف	هویت فردی
-----	------	-------	------	-----------

				احساس امنیت
۱۳/۷	۶۸/۳	۲۲/۰	۹/۸	کم
۳۴/۳	۸۶/۴	۱۰/۷	۲/۹	متوسط
۵۱/۷	۸۶/۵	۱۲/۳	۱/۳	زیاد
۱۰۰	۸۴/۰	۱۳/۰	۳/۰	جمع

Gamma= ۰/۲۵۱

Sig= ۰/۰۷۰

آمارهای جدول ۶ نشان دهنده وجود رابطه مثبت بین دو متغیر احساس امنیت و هویت فردی زنان است. همبستگی ۰/۲۵ بین احساس امنیت و هویت فردی و سطح معناداری بالا مؤید این ادعاست و با اطمینان ۹۵٪ می توان این نتیجه را به جامعه آماری تعمیم داد. بر این اساس می توان گفت زنانی که هویت فردی قوی تری دارند، بدلیل اطمینانی که به خود و توانمندی های خود در زمینه ارتباط با دیگران دارند و قادر به رفع مشکلات خود در برابر خطرات احتمالی جامعه هستند، احساس امنیت بالاتری هم دارند.

زیرفرضیه اول: "هر چه اعتماد به نفس زنان بیشتر، احساس امنیت آنان بیشتر"

اعتماد به نفس یکی از شاخص های سنجش هویت فردی است که رابطه آن با احساس امنیت سنجیده می شود.

جدول ۷- درصد رابطه بین اعتماد به نفس و احساس امنیت پاسخگویان

جمع	زیاد	متوسط	کم	اعتماد به نفس
				احساس امنیت
۱۳/۷	۳۱/۷	۶۳/۴	۲/۴	کم
۳۴/۳	۴۱/۷	۵۳/۴	۳/۹	متوسط
۵۱/۷	۵۴/۲	۴۱/۹	۳/۹	زیاد
۱۰۰	۴۶/۷	۴۹/۰	۳/۷	جمع

Gamma= ۰/۲۶۷

Sig= ۰/۰۰۴

نتایج محاسبات آماری بیانگر رابطه مثبت بین اعتماد به نفس بالا و احساس امنیت است. این همبستگی نشان می‌دهد که هرچه افراد اعتماد به نفس بیشتری داشته و خود را توانمند در مقابله با مشکلات حس کنند، احساس امنیت بیشتری هم داشته و در تعامل با جامعه و فعالیت‌های اجتماعی نگرانی کمتری خواهند داشت. برعکس افرادی که به توانمندی‌های خود اطمینان ندارند و همیشه وابسته و متکی به دیگران هستند، از همه چیز و همه کس می‌ترسند و به خود اجازه نمی‌دهند که به تنهایی وارد تعامل با جامعه شوند.

زیرفرضیه دوم: "هر چه زنان مذهبی‌تر، احساس امنیت آنان بیشتر"

یکی دیگر از شاخص‌های هویت فردی پاسخگویان میزان مذهبی بودن آنان است که رابطه آن با احساس امنیت در جدول ۸ آمده است.

جدول ۸- درصد رابطه بین میزان مذهبی بودن و احساس امنیت پاسخگویان

جمع	زیاد	متوسط	کم	میزان مذهبی بودن
				احساس امنیت
۱۳/۷	۶۵/۹	۱۷/۱	۱۷/۱	کم
۳۴/۳	۸۳/۵	۱۲/۶	۳/۹	متوسط
۵۱/۷	۸۴/۵	۱۲/۳	۳/۲	زیاد
۱۰۰	۸۱/۷	۱۳/۰	۵/۳	جمع

Gamma= ۰/۲۴۸

Sig= ۰/۰۵۶

داده‌های بدست آمده نشان می‌دهند زنانی که بیشتر مذهبی هستند، احساس امنیت بیشتری دارند و نسبت به جامعه خوشبین‌تر هستند. شاید دلیل این امر حفظ خود، رعایت پوشش اسلامی و نگرش مثبت به دیگران می‌باشد که باعث می‌شود خود را کمتر در معرض خطر ببینند و احساس امنیت بیشتری داشته باشد.

ضریب همبستگی پیرسون:

ضریب همبستگی پیرسون^{۱۳} از روش‌های پرکاربرد جهت تعیین میزان رابطه متغیرهای گوناگون که در سطح فاصله‌ای سنجیده شده‌اند، محسوب می‌گردد. در این تحقیق به جهت این که هر کدام از متغیرها، با چند گویه

¹³. pearson correlation coefficient

سنجیده شده است، با جمع گویه‌ها و تبدیل اعداد به فاصله، از ضریب همبستگی پیرسون نیز استفاده شد که نتایج بدست آمده بدین شرح است:

جدول ۹- نتایج محاسبات ضریب همبستگی پیرسون

متغیر	هویت اجتماعی	هویت فردی	میزان مذهبی بودن	اعتماد به نفس	اعتماد بنیادین	روابط اجتماعی	احساس امنیت
هویت اجتماعی	۱						
هویت فردی	۰/۸۶۴ ** ۰/۰۰۰	۱					
میزان مذهبی بودن	۰/۸۱۷ ** ۰/۰۰۰	۰/۹۶۴ ** ۰/۰۰۰	۱				
اعتماد به نفس	۰/۳۵۰ ** ۰/۰۰۰	۰/۳۳۷ ** ۰/۰۰۰	*۰/۱۱۶ ۰/۰۴۴	۱			
اعتماد بنیادین	۰/۳۵۲ ** ۰/۰۰۰	۰/۱۸۹ ** ۰/۰۰۱	**۰/۱۸۸ ۰/۰۰۱	-۰/۰۷۸ ۰/۱۸۰	۱		
روابط اجتماعی	۰/۶۶۵ ** ۰/۰۰۰	۰/۲۴۳ ** ۰/۰۰۰	**۰/۱۹۹ ۰/۰۰۱	۰/۲۵۹ ** ۰/۰۰۰	۰/۰۷۱ ۰/۲۲۳	۱	
احساس امنیت	۰/۲۳۱ ** ۰/۰۰۰	۰/۲۷۱ ** ۰/۰۰۰	**۰/۲۲۵ ۰/۰۰۰	۰/۲۵۱ ** ۰/۰۰۰	-۰/۱۲۰ * ۰/۰۳۸	*۰/۱۲۴ ۰/۰۳۲	۱

جدول ۹ نشان می‌دهد که علاوه بر روابطی که تابحال مطرح شد، بین هویت اجتماعی با میزان مذهبی بودن، اعتماد به نفس، اعتماد بنیادین و روابط اجتماعی همبستگی بالایی وجود دارد، همچنین بین هویت فردی با میزان مذهبی بودن، اعتماد به نفس، اعتماد بنیادین و روابط اجتماعی همبستگی بالایی وجود دارد. رابطه بین مذهبی بودن و اعتماد به نفس و روابط اجتماعی و اعتماد بنیادین هم قابل توجه بود و نشان داد که هر چه افراد مذهبی تر باشند، اعتماد به نفس، اعتماد بنیادین و روابط اجتماعی شان هم قوی تر است. تنها رابطه بین اعتماد بنیادین و اعتماد به نفس و روابط اجتماعی تأیید نشد و رابطه بین احساس امنیت و اعتماد بنیادین هم منفی شد.

تحلیل رگرسیون متغیرهای مورد مطالعه:

جدول ۱۰: تحلیل رگرسیون متغیرها

Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of The Estimate
۱	۰/۳۵۵	۰/۱۲۶	۰/۱۱۱	۸/۰۱۶

همبستگی بین تمام متغیرها با متغیر وابسته براساس اطلاعات جدول بالا ۰/۳۵ است. ضریب تعیین R^2 برابر ۰/۱۲ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل ۱۲٪ تغییرات احساس امنیت را تبیین می‌کنند و مابقی تغییرات، وابسته به متغیرهای دیگری هستند که در این تحقیق مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق بررسی رابطه بین هویت اجتماعی زنان و احساس امنیت آنان بود. بدین منظور، بعد از مطالعه تحقیقات پیشین و ادبیات مسئله، برای جهت دهی به موضوع و سازماندهی اطلاعات و حرکت در مسیر عوامل اصلی مؤثر بر مسئله به نظریات جامعه‌شناسی مراجعه و در نهایت با تأکید بر نظریات گیدنز و جنکینز در رابطه با احساس امنیت و هویت اجتماعی، چارچوب نظری تحقیق تدوین و سه فرضیه و پنج زیر فرضیه مورد آزمون قرار گرفت.

متغیر وابسته تحقیق، یعنی "احساس امنیت" از سه بُعد جانی، مالی و حیثیتی بررسی شد. بیشترین احساس ناامنی زنان، احساس ناامنی حیثیتی بود که ناشی از فرهنگ ایرانی-اسلامی ما و تهدیدات زنان می‌باشد و آنها نگرانند که حیثیت‌شان به خطر بیفتد. احساس امنیت جانی زنان پاسخگو بیشتر از سایر جنبه‌ها بود و درکل ۵۲٪ پاسخگویان احساس امنیت زیاد و ۱۴٪ احساس امنیت کم داشتند.

فرضیه اول این تحقیق که رابطه بین هویت اجتماعی زنان و احساس امنیت آنان را بررسی می‌کرد، بر اساس نظریه گیدنز تدوین شده بود که بیان می‌داشت امنیت وجودی یکی از صورت‌های مهم احساس امنیت است و در واقع به اطمینانی مربوط می‌شود که بیشتر آدم‌ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند. با توجه به ضریب همبستگی ۲۲ درصدی بین دو متغیر احساس امنیت و هویت اجتماعی و سطح معناداری ۹۵٪ این فرضیه تأیید شد که تئوری‌های مطرح شده بویژه نظریه گیدنز را هم تأیید کرد و نتیجه نشان می‌دهد که چنانچه افراد، هویت اجتماعی خود را تقویت کرده و ارتباطات اجتماعی بیشتری داشته باشند، قدرت و توانمندی بیشتری در خود احساس کرده و متناسب با آن، احساس امنیت بیشتری هم می‌کنند. این افراد بدلیل تعامل با جامعه و کسب شناخت و آگاهی بیشتر از جامعه، احساس امنیت بیشتری هم دارند و در واقع از ورود به جامعه ترس کمتری دارند، در حالی که زنانی که هویت اجتماعی خود را تقویت نکرده و کُنج عزلت گزیده‌اند، بدلیل ترس از حضور در جامعه و عدم شناخت جامعه و شاید احساس ناتوانی خود در مقابل مشکلات احتمالی، احساس امنیت کمتری هم دارند؛ البته این رابطه می‌تواند بصورت عکس هم تفسیر شود. یعنی افرادی که احساس امنیت بیشتری داشته‌اند تعامل بیشتری با جامعه داشته و هویت اجتماعی آنان بیشتر شکل گرفته است و

برعکس احساس امنیت پایین، موجب دوری از جامعه در عده‌ای از زنان شده و به تناسب آن، هویت اجتماعی آنان نیز رشد متناسبی نداشته است.

رابطه بین روابط اجتماعی و احساس امنیت هم فرضیه‌ای بود که بر مبنای تئوری گیدنز که بیان می‌دارد هویت انسان در کنش متقابل با دیگران شکل می‌گیرد و در جریان زندگی آن را پیوسته تغییر و جرح و تعدیل می‌نماید، تدوین شده بود که با تأیید رابطه بین روابط اجتماعی و احساس امنیت بر اساس تجزیه و تحلیل آماری انجام شده، این تئوری هم تأیید شد.

رابطه بین هویت فردی زنان و احساس امنیت که براساس تئوری جنکینز تدوین شده بود نیز تأیید گردید. وی هویت فردی را هویتی بنیادی و الگویی برای فهم همه هویت‌های بعدی دانسته و جنسیت را مهم‌ترین عاملی می‌داند که به تجربه فرد سامان می‌دهد و فرصت‌ها و تجربیات زندگی او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که دو زیرفرضیه این فرضیه، یعنی رابطه اعتماد به نفس و میزان دینداری با احساس امنیت هم تأیید شدند، بنابراین زنانی که دیندارتر بودند، احساس امنیت بیشتری می‌کردند و نسبت به جامعه هم خوشبین‌تر بودند.

رابطه بین اعتماد بنیادین زنان و احساس امنیت زنان که بر اساس تئوری گیدنز مبنی بر این که اعتماد بنیادین نوعی امنیت وجودی و خوش بینی و اعتماد به دیگران پدید می‌آورد که به فرد امکان می‌دهد تا در رویارویی با رویدادهای ناگوار زندگی اجتماعی امیدواری و شهامت خود را حفظ کرده و احساس امنیت کند، تدوین شده بود؛ تأیید نشد و اگرچه به نظر می‌رسید که دیدگاه گیدنز از نظر منطقی قابل قبول است؛ ولی در این جامعه آماری کسانی که احساس امنیت کمی داشتند الزاماً از اعتماد بنیادین پایینی برخوردار نبودند. شاید اعتماد بنیادین شکل گرفته موجب واقع‌بینی و احتیاط شده باشد نه اعتماد به همه دیگران.

پیشنهادها:

- احساس امنیت حیثیتی در بین پاسخگویان زن پایین‌تر از احساس امنیت جانی و مالی بود. از آنجا که عدم امنیت حیثیتی زنان بر زندگی فردی و اجتماعی آنان تأثیر بسیار ناگواری گذارده و حیات اجتماعی او را مختل می‌نماید، مسئولین باید با برنامه‌ریزی صحیح در این زمینه، تدابیر امنیتی لازم برای حفظ حریم حیثیتی زنان را بکار گیرند و احساس امنیت ایشان را به‌عنوان تربیت‌کنندگان نسل آینده جامعه، بالا ببرند.
- برنامه‌ریزی مدارس برای افزایش اعتماد به نفس و توانمندی‌های فردی دختران دانش‌آموز که نتیجه آن افزایش احساس امنیت آنان خواهد بود.
- تلاش و کوشش دولت، نهادها و سازمان‌ها برای فراهم آوردن شرایطی که موجب افزایش حضور مؤثر و موفق زنان در جامعه و تقویت هویت اجتماعی آنان شود. از جمله بالا بردن سطح تحصیلات، آگاهی مذهبی، شغل مناسب، امکانات ورزشی - تفریحی متناسب و.....
- در یک پیشنهاد کلی به مراکز تحقیقاتی و محققان توصیه می‌شود که شاخص‌های معتبری برای سنجش اعتماد بنیادین در بین مردم ایران تبیین و روایی و پایایی آن را آزمون نمایند؛ زیرا نتایج حاصل از این تحقیق و سایر تحقیقات مشابه، مخالف منطق و تئوری‌های مطرح شده است و به تأیید آنها نمی‌پردازد.

منابع

- استونز، راب. (۱۳۷۹)، **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**، ترجمه: مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- الطائی، علی. (۱۳۷۸)، **بحران هویت قومی در ایران**، تهران: نشر شادگان، چاپ اول.
- انوری، حمیدرضا. (۱۳۷۳)، پژوهش راجع به تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن، **پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی**، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- بیات، بهرام. (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی احساس امنیت**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۷۴)، **مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناختی**، گناباد: نشر مرندیز.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱)، **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- فتحی، لاله. (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی هویت اجتماعی-فرهنگی زنان و عوامل مؤثر بر آن در مناطق شهری استان آذربایجان غربی، **پایان نامه دوره کارشناسی ارشد**، دانشگاه تبریز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷)، **پیامدهای مدرنیت**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، **تجدد و تشخیص**، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مقدس، علی اصغر؛ خواجه نوری، بیژن، (۱۳۸۴)، **جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، فصلنامه مطالعات زنان**، سال سوم، شماره ۷.
- نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۲)، "گفتمانی پیرامون امنیت اجتماعی"، **مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی**، تهران: معاونت اجتماعی ناجا.
- نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۸)، **امنیت اجتماعی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همیلتون، ملکم. (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناسی دین**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- Burk,P, (1997), "**An Identity model for Network Exchange**", American sociological review.
- Buzan, Barry, (2000), **security studies: beyond strategy**, www. Yorku.
- Skevington & Baker, (1989), **The social Identity of women**, SAGE, publication, London: Newbury, Feirst publish.
- Turner,c. & Haslam,s, (2001), **Social Identity, organization and leader ship,in: E. Turner, Group at work**, London.